



## از آموزش نظری تا تجربه واقعی:

# نقشه راه ورود نوجوانان به اقتصاد دیجیتال

دکتر فریدالدین حداد عادل



کاربردی استوار است؛ مهارت‌هایی مانند:

۱. توانایی جست‌وجوی مؤثر اطلاعات؛
۲. تولید محتوای قابل فهم و جذاب؛
۳. برقراری ارتباط حرفه‌ای در محیط‌های برخط؛
۴. شناخت نیاز مخاطب؛
۵. درک ابتدایی از ارزش‌گذاری خدمات.

این مهارت‌ها نه تنها سریع‌تر آموخته می‌شوند، بلکه امکان تجربه مستقیم بازار را نیز برای دانش‌آموز فراهم می‌کنند. با این حال، مهم‌ترین حلقه مفقوده در آماده‌سازی نوجوانان، نبود تجربه واقعی است. اقتصاد دیجیتال حوزه‌ای نیست که بتوان آن را فقط از طریق آموزش نظری فراگرفت. نوجوان زمانی مسیر حرفه‌ای خود را جدی می‌گیرد که نخستین تجربه عملی خلق ارزش را لمس کند؛ حتی اگر این تجربه بسیار کوچک باشد. لحظه‌ای که یک دانش‌آموز درمی‌یابد می‌تواند از طریق توانایی خود «مثلاً مدیریت یک صفحه، تولید محتوا یا عرضه خدمات ساده» درآمدی هرچند محدود به دست آورد، نقطه عطفی در شکل‌گیری هویت حرفه‌ای او ایجاد می‌شود. این تجربه، اعتماد به نفس اقتصادی ایجاد و نگرش او را نسبت به آینده شغلی دگرگون می‌کند.

در این میان، نقش خانواده و مدرسه تعیین‌کننده است. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل نبود ثبات اقتصادی، مسیرهای غیرسنتی را پرخطر تلقی می‌کنند و ناخودآگاه نوجوان را به سمت الگوهای آشنا سوق می‌دهند. مدرسه نیز غالباً به دلیل ساختار ارزیابی مبتنی بر نمره، فضایی برای تجربه اقتصادی فراهم نمی‌کند. نتیجه آن است که دانش‌آموز، حتی اگر علاقه‌مند باشد، فرصت آزمون و خطا را به دست نمی‌آورد؛ در حالی که اقتصاد دیجیتال دقیقاً بر پایه تجربه‌های کوچک، شکست‌های کم‌هزینه و یادگیری تدریجی شکل می‌گیرد. در نهایت، آماده‌شدن واقعی دانش‌آموزان زمانی تحقق می‌یابد که محیطی فراهم شود تا نوجوان بتواند نقش

اگر واقع‌بینانه نگاه کنیم، آماده‌سازی دانش‌آموزان دبیرستانی در ایران برای ورود به کسب‌وکارهای دیجیتال، پیش از آنکه موضوعی صرفاً آموزشی باشد، یک مسئله ساختاری و فرهنگی است. نظام مدرسه‌ای ما هنوز بر الگوی استوار است که موفقیت را در مسیر خطی درس، آزمون سراسری، دانشگاه و سپس استخدام تعریف می‌کند. این در حالی است که اقتصاد دیجیتال اساساً بر منطقی اصولی شکل گرفته است: سرعت یادگیری، توانایی حل مسئله، تجربه عملی و استقلال فردی. تا زمانی که این شکاف میان الگوی آموزشی و واقعیت اقتصاد جدید به رسمیت شناخته نشود، هر نوع برنامه مهارت‌آموزی سطحی و کم‌اثر باقی خواهد ماند. نخستین مانع، ذهنیتی است که در سال‌های طولانی آموزش رسمی در نوجوانان شکل می‌گیرد. بسیاری از دانش‌آموزان حتی تصور نمی‌کنند که پیش از ورود به دانشگاه نیز می‌توانند تولیدکننده ارزش اقتصادی باشند. آنان از کودکی آموخته‌اند که کسب درآمد به سن بالا، سرمایه قابل توجه، مجوزهای رسمی یا مدرک دانشگاهی نیاز دارد. این تصور، آنان را از تجربه کردن بازمی‌دارد و به نوعی وابستگی ذهنی نسبت به مسیرهای سنتی شغلی سوق می‌دهد. در حالی که اقتصاد دیجیتال دقیقاً به دلیل پایین بودن مانع‌های ورود، فرصتی کم‌نظیر برای نسل جوان فراهم کرده است؛ فضایی که در آن مهارت و خلاقیت می‌تواند جایگزین سرمایه و سابقه شود.

در گام بعدی، برداشت نادرست از مفهوم «مهارت دیجیتال» باید اصلاح شود. در فضای عمومی، این تصور رایج است که ورود به اقتصاد دیجیتال مستلزم یادگیری مهارت‌های پیچیده فنی مانند برنامه‌نویسی پیشرفته است. چنین برداشتی هم نادرست است و هم در نوجوانان ترس و فاصله ایجاد می‌کند. واقعیت این است که بخش بزرگی از فرصت‌های اولیه در اقتصاد دیجیتال بر مهارت‌های پایه‌ای اما



تخصصی و محدود. سوم آنکه خانواده‌ها از طریق برنامه‌های آگاهی‌بخشی با ماهیت اقتصاد دیجیتال آشنا شوند تا از نگرانی‌هایشان کاسته شود و از تجربه‌کردن فرزندان‌شان حمایت کنند. در نهایت، لازم است شبکه‌هایی از مربیان و فعالان واقعی بازار شکل گیرد تا نوجوانان بتوانند به‌طور مستقیم با نمونه‌های موفق ارتباط برقرار کنند و مسیرهای عملی پیش روی خود را بشناسند.

در مجموع، مسئله اصلی نه نبود استعداد در میان نوجوانان، بلکه نبود زمینه‌ای است که آنان بتوانند توانایی‌های خود را در قالب تجربه واقعی اقتصادی به کار گیرند. اگر این زمینه فراهم شود، ورود نسل دوره متوسطه به اقتصاد دیجیتال، نه یک هدف دور دست، بلکه روندی طبیعی و تدریجی خواهد بود.

«کنشگر اقتصادی» را در مقیاس کوچک تمرین کند. چنین محیطی به معنای تغییر بنیادی در ساختار آموزش رسمی نیست، بلکه نیازمند ایجاد فرصت‌های واقعی برای تجربه، حمایت روانی از تلاش‌های اولیه و پذیرش اجتماعی مسیرهای جدید شغلی است.

در کنار این تحلیل، می‌توان چند راهکار عملی را به‌عنوان جمع‌بندی پیشنهاد کرد: نخست آنکه در مدرسه، به‌جای تمرکز صرف بر آموزش نظری مهارت‌ها، باید برنامه‌هایی پروژه‌محور طراحی شوند تا هر دانش‌آموز بتواند دست‌کم یک تجربه واقعی خلق ارزش را پشت سر بگذارد. دوم آنکه آموزش مهارت‌های پایه‌ای اقتصاد دیجیتال، مانند تولید محتوا، ارتباط حرفه‌ای برخط و مدیریت زمان، به‌عنوان بخشی از سواد عمومی در نظر گرفته شود، نه مهارتی